

## درآمدی بر چیستی، قلمرو، و چشم اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی

محمدجواد توکلی\*

### چکیده

در دهه‌های اخیر، گسترش مطالعات انتقادی فلسفه اقتصاد، محققان اقتصاد اسلامی را با سؤالی جدی در مورد نقش مطالعات فلسفی در هویت بخشی به دانش اقتصاد اسلامی و ارتقای آن مواجه ساخته است. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل فلسفی، به بررسی چیستی، قلمرو، و چشم اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی در مقایسه با فلسفه اقتصاد متعارف می‌پردازیم. فرضیه اصلی مقاله آن است که این دو زمینه مطالعاتی می‌توانند در تعامل با یکدیگر، با پرداختن به جنبه‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، و ارزش‌شناختی گزاره‌های اقتصادی، به ارتقای دانش اقتصادی کمک کنند. مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی — که از نظر نوع نگاه فلسفی (مضاف) و متعلق بررسی درجه دوم (مضاف‌الیه) از همتای خود متمایز است، دو دسته منافع بیرونی و درونی دارد. این رویکرد با گسترش منابع، ابزارها، و متعلق شناخت و ترویج نظام ارزشی متعالی، به بازسازی واقعیت اقتصادی در نظریه‌های اقتصادی یاری می‌رساند. از این گذشته، با این بررسی‌ها، خودآگاهی اقتصاددانان نسبت به ماهیت و توان نظریه‌های اقتصاد اسلامی افزایش می‌یابد و حلقه‌های مفقوده میان مبانی، نظریه‌پردازی، و اجرا در آثار اقتصاد اسلامی کشف می‌شود؛ و بدین ترتیب زمینه هویت بخشی به دانش اقتصاد اسلامی و تصحیح مسیر حرکت آن فراهم می‌گردد.

کلید واژه‌ها: فلسفه مضاف، فلسفه اقتصاد، فلسفه اقتصاد اسلامی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی.

طبقه بندی JEL: B41, B5.

## مقدمه

در دهه‌های اخیر اقتصاددانان مسلمان همواره با چالشی اساسی در زمینه هویت علمی دانش اقتصاد اسلامی در مقایسه با دانش اقتصاد متعارف مواجه بوده‌اند. این چالش ریشه در ادعاهایی چون دوگانگی گزاره‌های اثباتی و هنجاری (و ایدئولوژی بار بودن گزاره‌های هنجاری)،<sup>۱</sup> تفکیک میان مکتب اقتصاد و علم اقتصاد، تمایز بین دانش و فناوری و نفی تأثیرگذاری ارزش‌ها بر دانش آ دارد.

محققان اقتصاد اسلامی، برای مواجهه با این چالش، دو مسیر متفاوت را پیموده‌اند: برخی به طور ضمنی اشکال را قبول و تلاش کرده‌اند تا با به کارگیری روش مهندسی معکوس، نظریه‌های اقتصاد متعارف را در دستگاه فکری اسلامی بازسازی کنند. نمونه این تلاش را می‌توان در برخی از مطالعات خرد و کلان اسلامی با رویکرد اسلامی یافت. ناکامی این تلاش، به طور عمده، ریشه در این حقیقت دارد که نظریه‌های تولیدی علی‌رغم ظاهر اسلامی‌شان، بر پایه‌های بنیادین اقتصاد سرمایه‌داری نظیر مفهوم دست‌کاری شده انسان اقتصادی و عقلانیت بنا شده‌اند.

گروهی دیگر از محققان اقتصاد اسلامی معتقدند که تنها راه گریز از این مشکل، بنا نهادن دانش اقتصاد اسلامی بر پایه مبانی فلسفی و فکری اسلامی است. این حرکت را می‌توان رویکردی فلسفی به اقتصاد اسلامی تلقی، و آن را در زمره مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی قلمداد کرد. شاید بتوان آثار شهید صدر را جزء اولین آثار فلسفه اقتصاد اسلامی به شمار آورد که پس از ایشان، چندان گسترش نیافت.<sup>۲</sup>

در سال‌های اخیر، برخی از محققان اقتصاد اسلامی در چرخشی عملی به سمت مطالعه مبانی و ریشه‌های فلسفی اقتصاد اسلامی تمایل پیدا کرده‌اند. شاید اقبال مجدد به این گونه مطالعات را بتوان نتیجه اوج‌گیری مطالعات فلسفه اقتصاد متعارف در چند دهه اخیر دانست. این حرکت نوپا هنوز با چالش‌های زیادی روبه‌روست. بسیاری از محققان اقتصاد اسلامی هنوز چشم‌انداز روشنی از چیستی و قلمرو مطالعات فلسفه اقتصاد ندارند. به علاوه، ابهام‌های زیادی در مورد قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی وجود دارد. سؤال اصلی در این زمینه آن است که چگونه رویکرد فلسفی به اقتصاد، به صورت عام، و به اقتصاد اسلامی، به صورت خاص، می‌تواند به حل چالش‌های نظری و عملکردی اقتصاد اسلامی کمک کند؟

در این مقاله، تلاش می‌کنیم تا با اتخاذ رویکردی تطبیقی، به کنکاش در زمینه مفهوم، قلمرو و کارکرد مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی بپردازیم. سؤال اصلی آن است که آیا اتخاذ رویکرد فلسفی به اقتصاد اسلامی می‌تواند چشم‌انداز مثبتی را برای تحقیقات اقتصاد اسلامی به ارمغان آورد؟ فرضیه اساسی در این تحقیق آن است که پاسخ‌گویی به چالش‌های هویتی اقتصاد اسلامی جز با تحقیق در مبانی فلسفی آن ممکن نیست. از این تحلیل می‌توان با عنوان فلسفه اقتصاد اسلامی به مثابه نوعی نگاه درجه دوم به دانش تحقیق یافته و یا در حال تحقق اقتصاد اسلامی یاد کرد.

### پیشینه تحقیق

بدون تردید، شهید صدر یکی از پیشگامان استفاده از تحلیل‌های فلسفی در مطالعات اقتصاد اسلامی به ویژه در زمینه نقد مبانی فلسفی نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم است. این رویکرد با تکرار برخی مباحث شهید صدر در میان آثار متأخر اقتصاد اسلامی دنبال شد. در این حال، اقتصاددانان مسلمان کمتر وارد چالش‌های فلسفی اقتصاد اسلامی شدند. با قوت گرفتن ادبیات اقتصاد اسلامی در زمینه‌هایی چون مالیه و بانکداری اسلامی و سایر زمینه‌های اقتصادی، برخی از اقتصاددانان مسلمان به سمت و سوی مباحث فلسفی و روشی در اقتصاد اسلامی تمایل پیدا کردند. کتاب‌ها و مقالات متفکرانی چون مندرک‌ک‌هف (۲۰۰۰م)، محمد انس زرقا (۱۹۹۰م) و محمد عمر چپرا (۲۰۰۰م) را می‌توان نمونه‌ای از این آثار دانست.

در زبان فارسی، مطالعات مرتبط با فلسفه مضاف و به خصوص فلسفه اقتصاد اسلامی سابقه چندانی ندارد. در ده‌های اخیر، آثار پراکنده‌ای در زمینه‌هایی چون روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، ارزش‌ها در علم اقتصاد و انسان اقتصادی نوشته شده است. کتاب *فلسفه‌های مضاف* (مجموعه مقالات) را می‌توان یکی از اولین آثار فارسی در مفهوم‌شناسی فلسفه مضاف و شعبه‌های آن از جمله فلسفه اقتصاددانست. در این کتاب، دو مقاله به طور عمده به تحلیلی گذرا از مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی می‌پردازند: مقاله اول<sup>۸</sup>، تأثیرگذاری برخی عناصر جهان‌بینی اسلامی را بر نظریه‌پردازی‌های اقتصادی و رفتار اقتصادی بررسی می‌کند؛ مقاله دوم<sup>۹</sup> برخی از مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی را تشریح می‌نماید. این دو مقاله تصویر روشنی از مفهوم و گستره مطالعاتی فلسفه اقتصاد و فلسفه

اقتصاد اسلامی به دست نمی‌دهند. این نقیصه در آثار بعدی نویسندگان این دو مقاله نیز به چشم می‌خورد: *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم؛ فلسفه علم اقتصاد اسلامی*.<sup>۱۱</sup> شاید بتوان مقاله سیدعقیل حسینی (۱۳۸۹) با عنوان «مبانی متافیزیکی دانش اقتصادی»، را به واسطه پرداختن به بحث تطبیقی میان مطالعات فلسفی اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، آغازگر تحقیقات بعدی در شناخت مفهوم و قلمرو فلسفه اقتصاد اسلامی دانست. ما در مقاله حاضر، با مراجعه به ادبیات نوین فلسفه اقتصاد، علاوه بر تبیین مفهوم و قلمرو این زمینه مطالعاتی، به بازشناسی مفهوم، قلمرو و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. آنچه این نوشتار را از آثار مشابه متمایز می‌سازد، رویکرد تطبیقی آن در دو حوزه فلسفه اقتصاد و فلسفه اقتصاد اسلامی است. توجه به رابطه زمینه‌های مطالعاتی همچون معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی اقتصادی متعارف و اقتصاد اسلامی از دستاوردهای این مقاله است.

### مفهوم‌شناسی فلسفه‌های مضاف

پیش از پرداختن به تعریف و چیستی فلسفه اقتصاد، تمایز میان مفاهیمی چون علوم مضاف، فلسفه‌های مضاف، فلسفه پدیده‌ها و فلسفه علوم ضروری است. تفکیک میان علوم مضاف و فلسفه‌های مضاف چندان دشوار نیست. علوم مضاف به طور عمده به مطالعات میان‌شته‌ای اطلاق می‌گردد که در آن، از ابزارهای تحلیلی یک علم، برای بررسی و تحلیل پدیده‌های خارج آن علم استفاده می‌شود. نمونه بارز این زمینه مطالعاتی را می‌توان در تلاش گری بکر،<sup>۱۳</sup> برنده جایزه نوبل اقتصادی، برای مطالعه نهاد خانواده با استفاده از ابزارهای تحلیلی دانش اقتصاد یافت.<sup>۱۴</sup>

تفکیک میان فلسفه‌های مضاف به پدیده‌ها و فلسفه‌های مضاف به علوم، مهم‌تر از تفکیک میان علوم مضاف و فلسفه‌های مضاف است. هنگامی که واژه «فلسفه» به پدیده یا واقعیتهای اضافه می‌شود، بررسی فیلسوفانه آن موضوع موردنظر است؛ به طور نمونه، فلسفه هنر زمینه مطالعاتی است که در آن، پدیده هنر و هنرورزی مورد تحلیل فلسفی قرار می‌گیرد. اینکه منشأ گرایش به هنر چیست، می‌تواند از موضوعات فلسفه هنر باشد. در واقع، فلسفه مضاف به پدیده‌ها، به طور عمده، به چیستی آنها از نظر فلسفی اشارت دارد.<sup>۱۵</sup>

پیشوند «فلسفه» در مواردی نیز در مفهومی غایت‌شناسانه و کارکردگرایانه به کار می‌رود. در این موارد، گرچه پیشوند «فلسفه» به یک پدیده اضافه می‌شود، ولی نظری به تحلیل فلسفی آن ندارد. و اهداف و کارکردهای آن پدیده مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ به طور نمونه، وقتی ما از فلسفه قیام عاشورا سخن به میان می‌آوریم، منظور ما غایت و هدف این نهضت است. این مفهوم، تفاوت معناشناختی روشنی با مفهوم فلسفه هنر دارد.

موضوع بحث ما در این مقاله، فلسفه مضاف به علوم است. فلسفه علم فیزیک، فلسفه علم ریاضی و بالأخره فلسفه علم اقتصاد نمونه‌هایی از فلسفه مضاف به علوم‌اند. از این اصطلاح، گاهی با عنوان علم‌شناسی فلسفی نیز یاد می‌شود. برخلاف فلسفه مضاف به پدیده‌ها که مطالعه درجه اول پدیده است، فلسفه مضاف به علوم بیانگر نوعی نگاه معرفت‌شناسانه از نوع درجه دوم است. در این مطالعه، موضوعات آن علم به تفصیل مورد بحث قرار نمی‌گیرد؛ بلکه خود علم به عنوان کلی به هم پیوسته ارزیابی می‌شود. این نگاه درجه دوم، از طرفی، نگاهی هویت‌بخش به علم مورد بررسی است؛ و از طرف دیگر، زمینه آسیب‌شناسی آن دانش را فراهم می‌کند.

### **فلسفه اقتصاد: ویژگی‌ها و مشخصه‌ها**

فلسفه اقتصاد، به عنوان نوعی فلسفه مضاف به علوم، با چند ویژگی عمده بازشناسی می‌شود: اول، این رویکرد علمی، به عنوان نوعی فلسفه مضاف، نگاهی درجه دوم در تحلیل دانش اقتصاد است؛ دوم، فلسفه اقتصاد رویکردی انتقادی به اقتصاد متعارف دارد؛ سوم، رویکرد فلسفه اقتصاد پس از گذراندن دوران اولیه حیات خود، به ایفای نقش بازتولید دانش اقتصاد بر اساس مبانی فلسفی ترمیم‌شده روی آورده است.

### **الف) فلسفه اقتصاد به عنوان دانش درجه دوم**

فلسفه اقتصاد را می‌توان در تشبیهی ساده همانند تصویربرداری هوایی از یک رودخانه دانست. در این مطالعه، گویا شما سوار بر بالگردی بر فضای سرزمینی دانش اقتصاد پرواز، و از بالا سیر تحول این دانش را رصد می‌کنید. تصویری که این بالگرد از فضای سرزمینی دانش اقتصاد برمی‌دارد، مانند نقشه‌های زمین‌شناسی است که در آن به تحلیل جزئیات توجه نمی‌شود؛ بلکه خطوط کلی ترسیم می‌شود. این تصویر نشان می‌دهد که این گنجینه معرفتی از کجا سرچشمه گرفته است (مبانی)، چگونه حرکت می‌کند (روش‌شناسی) و

دورنمایی حرکتی‌اش کجاست (آینده‌پژوهی).<sup>۶</sup> باید توجه داشت که تصویر مورد اشاره، تصویری فلسفی است و چه بسا با تفسیری که در مطالعات تاریخ عقاید اقتصادی ارائه می‌شود، متفاوت باشد.

آنچه دورنمای حرکتی‌دانش خوانده شد، نوعی تعمیم شیوه تصویربرداری از وضعیت کنونی به تصویربرداری از آینده است. با این بیان، مطالعات فلسفه اقتصاد تنها ناظر به دانش تحقق‌یافته و موجود نیست؛ بلکه می‌تواند به بازسازی آینده دانش و شبیه‌سازی آن همّت بگمارد. این نگرشی است که در ادامه، در مورد اقتصاد اسلامی، مطرح خواهیم کرد.

نقشه‌های هوایی تولیدی فیلسوفان اقتصاد از دانش اقتصاد، آن‌گونه که *دانیل لیتل* (۲۰۰۶م) به خوبی بیان می‌کند، مانند نقشه‌های تولیدی در فلسفه زیست‌شناسی و فلسفه فیزیک است. فیلسوفان اقتصادی تلاش می‌کنند تا فهم روشنی از دانش اقتصاد موجود پیدا کنند. آنان به طور عمد به بررسی جلوه‌های موفقیت، چالش‌های معاصر و چالش‌های پیش‌روی دانش اقتصاد می‌پردازند.<sup>۷</sup>

### ب) فلسفه اقتصاد به عنوان رویکردی انتقادی

نگاهی به مطالعات فلسفه اقتصاد، ما را با ویژگی دیگری از این نوع فلسفه مضاف آشنا می‌سازد. این حوزه مطالعاتی، به طور عمد، واکنشی انتقادی به اقتصاد متعارف و یا اقتصاد ارتدوکس است. از این رویکرد، گاه با عنوان اقتصاد هترودکس<sup>۸</sup> یاد شده است.<sup>۹</sup> محققان فلسفه اقتصاد، اقتصاد متعارف را به فاصله گرفتن از واقعیت، کمی شدن بیش از حد (ریاضی‌زدگی) و عدم بهره‌گیری از یافته‌های سایر علوم اجتماعی متهم می‌کنند. این انتقادات به دانش اقتصاد باعث شکل‌گیری مطالعاتی در حوزه‌های معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اقتصاد شده است.

رویکرد انتقادی فلسفه اقتصاد را نباید با رویکرد انتقادی مکاتب مختلف اقتصادی نسبت به یکدیگر، یکسان دانست. بررسی‌های انتقادی در فلسفه اقتصاد نوعی نقد مفهومی، روشی، و معرفتی تلاش اقتصاددانان در کشف و فرمول‌بندی واقعیت‌های اقتصادی است.

### ج) فلسفه اقتصاد و بازتولید دانش اقتصادی

گرچه مطالعات فلسفه اقتصاد به عنوان نگاهی درجه دوم و انتقادی در حوزه مطالعات اقتصاد شکل گرفت، این رویکرد در ادامه حیات خود به بازتولید دانش اقتصادی پرداخته

است. بر این اساس، فلسفه اقتصاد را می‌توان به عنوان نوعی مکتب فکری در قلمرو مطالعات اقتصادی قلمداد کرد. نمونه بارز این مسئله را می‌توان در باز تولید دانش اقتصاد در حیطه مطالعات اخلاق و اقتصاد جست‌وجو کرد. برخی از فیلسوفان اقتصادی، پس از تحلیل مبانی فلسفه اخلاقی نظریه‌های اقتصادی و تشکیک در رویکردهای مطلوبیت‌گرایانه، سعی در بازتعریف عنصر اخلاق در نظریه‌های اقتصادی نموده‌اند. از این رو، ادبیات گسترده اخلاق اقتصادی صرفاً در حیطه مطالعات فلسفی توقّف نکرده؛ بلکه مطالعات نظری و تجربی بسیاری در مدل‌سازی گرایش‌های اخلاقی انسان اقتصادی صورت گرفته است.

دانیل لیتل (۲۰۰۶م) با تفکیک میان دو نقش فیلسوفان اقتصادی، بر نقش آنان در بازتولید دانش اقتصاد صحنه می‌گذارد. به نظر او، فلاسفه از طرفی دستیار اقتصاددانانند. در ایفای این نقش، فلاسفه نه محققان تجربی‌اند و نه مدل‌های فرمال طراحی می‌کنند؛ بلکه آنان به بررسی‌های مفهومی، روشی، و اخلاقی دانش اقتصاد می‌پردازند. به نظر دانیل لیتل، فلاسفه نقشی فراتر از دستیاری اقتصاددانان را نیز ایفا می‌کنند و آن کمک به پیشبرد نظریه‌های اقتصادی است.

آنچه تاکنون گفته شد، نقش فلاسفه به عنوان دستیاران اقتصاددانان بود؛ ولی فاصله میان نقد و ساختن نظریه، چندان مشخص نیست. برخی از اقتصاددانان همانند *آمارتیا سن* و *دانیل هاسمن* این ایده را مطرح کرده‌اند که فیلسوفان می‌توانند نقش سازنده‌ای در پیشبرد نظریه‌های مهم و مشکلات تجربی موجود در دانش اقتصاد ایفا کنند. نگاهی به مقالات *مجله اقتصاد و فلسفه*<sup>۲۱</sup> شواهد روشنی از تأثیر سازنده تلفیق فلسفه و اقتصاد به دست می‌دهد.<sup>۲۱</sup>

### قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد

قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد را می‌توان به گونه‌های مختلف تفکیک نمود. دانیل هاسمن (۲۰۰۸م) مطالعات نظریه انتخاب عقلایی، ارزیابی نتایج، نهادها، و فرایندهای اقتصادی، و هستی‌شناسی پدیده‌های اقتصادی و چگونگی معرفت به آنها را به عنوان سه حیطه مطالعاتی فلسفه اقتصاد در نظر می‌گیرد. *آشمیتز* (۲۰۰۵م)، در تعیین قلمرو فلسفه اقتصاد، به مطالعات اقتصاد و فلسفه اخلاق، بررسی‌های ارزش‌شناختی و بررسی‌های روش‌شناختی در اقتصاد اشاره می‌کند. *اوسکالی مکی* (۲۰۰۲م) زمینه‌های مطالعاتی فلسفه اقتصاد را در سه محور بررسی مدل‌های اقتصادی،<sup>۲۲</sup> هستی‌شناسی اقتصادی،<sup>۲۳</sup> و تحلیل

نهادهای اقتصادی<sup>۵۰</sup> دسته‌بندی می‌کند.<sup>۵۱</sup> *دانیل هاسمن* (۱۹۹۴) در مجموعه مقالات خود، به طور عمده، بر روش‌شناسی اقتصادی به عنوان موضوع اساسی در فلسفه اقتصاد تمرکز می‌کند و به برخی از جنبه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و زبان‌شناسی اقتصادی<sup>۵۲</sup> نیز می‌پردازد. از نگاه *دیوید رومن* (۱۹۹۱م)، فلسفه اقتصاد به طور عمده اختصاص دارد به بررسی آنچه *ویلیامز بارتلی* (۱۹۶۴م) چالش موجود در آشتی دادن بین مشکل کسب معرفت و مشکل عقلانیت می‌نامد.<sup>۵۳</sup> *کتاب فلسفه و اقتصاد*<sup>۵۴</sup> زمینه‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی عمده‌ترین عرصه‌های تعامل بین فلاسفه و اقتصاددانان قلمداد شده است. شاید بتوان دسته‌بندی *دانیل لیتل* (۲۰۰۶م) از قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد را نقطه آغاز مناسبی برای بحث تطبیقی در زمینه چیستی قلمرو فلسفه اقتصاد متعارف و فلسفه اقتصاد اسلامی دانست. او در تبیین این زمینه‌ها، آن‌گونه که در جدول شماره ۱ به اختصار نشان داده شده است، میان سه نگاه مفهوم‌شناخته، معرفت‌شناخته، و ارزش‌شناخته به گزاره‌های اقتصادی تفکیک می‌کند.

جدول ۱: زمینه‌های مطالعاتی فلسفه اقتصاد از نگاه *دانیل لیتل*

سؤال‌های پیش‌رو	زمینه مطالعاتی
مفهوم نهادهای اقتصادی و اجتماعی، نهاد بازار، ارزش اقتصادی و غیراقتصادی	مفهوم‌شناسی اقتصاد
امکان ارائه قانون در اقتصاد، واقعی بودن و یا انتزاعی بودن فرض در نظریه‌های اقتصادی، امکان کسب معرفت اقتصادی، آزمون‌پذیری نظریه‌های اقتصادی، ابطال‌پذیری در مقابل تأییدپذیری، جایگاه فرض عقلانیت اقتصادی در نظریه‌های اقتصادی، فرمال بودن یا تجربی بودن نظریه‌های اقتصادی	معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد
نقش ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد، نقش عدالت توزیعی در اقتصاد	بررسی‌های اخلاقی و ارزشی

قلمروهای سه‌گانه فلسفه اقتصاد، ما را در ارزیابی دانش اقتصادی با دامنه‌ای از سؤال‌ها مواجه می‌سازد که به اختصار بدان‌ها می‌پردازیم:

۱. **مطالعات مفهوم‌شناخته:** فیلسوفان اقتصادی بخشی از توان خود را به تحلیل مفاهیم مورد استفاده در نظریه‌های اقتصادی همانند مفهوم عقلانیت اقتصادی، تعادل‌نش، رقابت کامل، هزینه‌های معاملاتی و اطلاعات نامتقارن اختصاص می‌دهند. در این بررسی، رسالت فیلسوف آن است که ضعف یا قوت این مفاهیم و نظریه‌ها را روشن، و بدین وسیله به اقتصاددان کمک کند که پایه‌های نظری دانش خود را تقویت نماید. به بیان دیگر، فلاسفه به روش‌تر شدن مفاهیم هر علم کمک می‌کنند و باعث می‌شوند که نظریه‌ها و تبیین‌های اقتصادی موفق‌تری ارائه شوند.<sup>۳۰</sup>



۲. **مطالعات روش شناسانه و معرفت شناسانه:** به اعتقاد *دنیل لیتل*، مباحث روش شناسی و معرفت شناسی عمده ترین دستاوردهای فیلسوفان اقتصادی را تشکیل می دهد. او بدون ارائه تفکیک خاصی از مطالعات روش شناسانه و معرفت شناسانه اقتصاد، سلسله ای از سؤالات روشی و معرفتی را مطرح می کند. هرچند تفکیک این دو حیطه دشوار است، ولی می توان این دو حوزه بررسی را با سؤالات هر زمینه مطالعاتی بازشناسی کرد:

**معرفت شناسی اقتصاد:** نگاه معرفت شناسانه به نظریه های اقتصادی، ما را با مجموعه ای از سؤالات در مورد متعلق و نوع معرفت اقتصادی و تفاوت آن با سایر معرفت های بشری روبه رو می کند. سؤال از واقع نمایی یا انتزاعی بودن مدل های اقتصادی، ماهیت تبیین اقتصادی، رابطه میان مدل های انتزاعی ریاضی و نظریه ها از یک سو و واقعیت تجربی رفتار و نهادهای اقتصادی از سوی دیگر، ماهیت مفاهیم در مدل های اقتصادی، نوع قوانین اقتصادی و جایگاه پیش بینی در اقتصاد از جمله سؤالاتی است که پیش رو در معرفت شناسی اقتصادی است.<sup>۳۱</sup>

**روش شناسی اقتصاد:** در این گونه بررسی معرفت شناسانه، جنبه های روشی کسب معرفت اقتصادی مورد مذاکره قرار می گیرد؛ از آن جمله می توان به سؤالاتی در زمینه روش های آزمون نظریه های اقتصادی، جایگاه فروض در ارزیابی نظریه های اقتصادی، نقش ارزش ها و فروض ضمنی اخلاقی همچون ارزش رفاه و عدالت اجتماعی در استدلال های اقتصادی، جایگاه روش های قیاسی و تجربی در آزمون نظریه های اقتصادی، اهمیت و جایگاه فروض و رویه های تحقیق در ارتقای نظریه ها و فرضیه های علمی اشاره کرد.<sup>۳۲</sup>

۳. **بررسی های اخلاقی و ارزشی:** گرچه اقتصاددانان معمولاً سعی می کنند که نظریه های شان را مستقل از ارزش ها بدانند، به صورت ضمنی، اقدام به ارزش گذاری اخلاقی می کنند. نمونه بارز آن را می توان در مطالعات اقتصاد رفاه و حمایت از مطلوبیت گرایی مشاهده کرد. حوزه بررسی های اخلاقی تنها به بررسی ارزش گذاری های اخلاقی در نظریه های اقتصادی منحصر نمی شود. علاوه بر این، فیلسوفان اقتصادی به مطالعه رابطه میان اخلاق و اقتصاد نیز علاقه نشان داده اند. این دو گونه بحث ارزش شناختی را می توان به ترتیب در قلمرو مباحث فلسفه اخلاق و اقتصاد و مطالعات اخلاق و اقتصاد دسته بندی کرد.

دانیل لیتل در بین بحث‌های خود، به صورت غیرمشخص، وارد فضای مطالعات هستی‌شناسانه اقتصادی می‌شود. به اعتقاد او، یکی از زمینه‌های مورد توجه فیلسوفان اقتصادی بررسی نهادها<sup>۳۳</sup> و ساختارهایی<sup>۳۴</sup> است که فعالیت‌ها و تغییرات اقتصادی در خلال آنها رخ می‌دهند. او به طور نمونه سؤال‌هایی در زمینه چیستی بازار و نهادهای جایگزین آن، و نقش آنها در ارتقای کارایی، عدالت، رفاه، بهره‌وری یا رشد مطرح می‌کند.<sup>۳۵</sup>

با تفکیک دقیق‌تر حوزه‌های مطالعاتی فلسفه اقتصاد به مطالعات معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه، هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و ارزش‌شناسانه، تحلیل بهتری از سؤالات پیش‌روی فیلسوفان اقتصادی ارائه داد. فیلسوف اقتصادی در بررسی مجموعه‌ای از گزاره‌های دانش اقتصاد، مشتمل بر نظریه‌های اقتصادی، توصیه‌های سیاست‌گذاری و موارد مشابه، به تحلیل درجه دوم آنها می‌پردازد.

همان‌گونه که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده، تحلیل معرفت‌شناسانه گزاره‌های اقتصادی نقطه آغازی است که به بررسی‌های روش‌شناسانه منتهی می‌شود. سؤال اساسی آن است که آیا گزاره‌های مطرح شده در دانش اقتصاد از واقعیت خارجی خبر می‌دهند یا تنها به ارائه پیش‌بینی‌هایی از رفتار فردی و جمعی اختصاص دارند؟ آیا این گزاره‌ها مشتمل بر قوانین کلی و جهان‌شمول‌اند؟ چگونه اقتصاددانان واقع‌نمایی این گزاره‌ها را آزمون می‌کنند؟ آیا معیار ردّ و قبول نظریه‌های اقتصادی تجربه است؟ آیا اقتصاددانان پیش‌بینی‌های قابل اعتمادی می‌کنند؟ آیا نظریه‌های اقتصادی مشتمل بر یک‌سری قوانین‌اند و یا آن‌گونه که برخی چون دانیل هاسمن<sup>۳۶</sup> و الکساندر روزنبرگ<sup>۳۷</sup> معتقدند، تنها نوعی گرایش را نشان می‌دهند؟ آیا قوانین اقتصادی، همانند قوانین فیزیک، دقیق‌اند؟ آیا گزاره‌های سیاستی اقتصادی، به ویژه در حوزه‌هایی چون اقتصاد رفاه، تنها گزاره‌های اثباتی در مورد واقعیت اقتصادی خارجی‌اند یا گزاره‌های هنجاری‌اند؟

نمودار شماره ۱: چرخه مباحث فلسفه اقتصاد



در لایه زیرین بررسی‌های معرفت‌شناسانه، مطالعات هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه قرار می‌گیرد. در این بررسی، گزاره‌ها و یا نظریه‌های اقتصادی از بعد فروض وجودشناسانه‌شان درباره جهان و انسان مورد تحلیل قرار می‌گیرند. از جمله فروض هستی‌شناسانه می‌توان به فرض وجود قانون‌مندی‌های علی، نظم مکانیکی جهان، دست‌نامرئی و کل‌ها و نهادهای اقتصادی اشاره کرد. فروض عقلانیت اقتصادی و ساختار انگیزش را نیز می‌توان از عمده‌ترین فروض انسان‌شناسی اقتصاد قلمداد کرد.

مطالعات ارزش‌شناختی حلقه نهایی چرخه بررسی‌های فلسفه اقتصاد را تشکیل می‌دهد. مباحث ارزش‌شناختی در حوزه نظری و سیاست‌گذاری به مباحث فلسفه اخلاق و اقتصاد و مطالعات اخلاق و اقتصاد منتهی می‌شود. جدول شماره ۲ قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد و سؤالات مطرح در هر زمینه را با توجه به تقسیم‌بندی ارائه‌شده در بالا نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد

سؤال‌های پیش‌رو	قلمرو مطالعاتی
امکان، منابع و ابزارهای کسب معرفت اقتصادی، فروض در نظریه‌های اقتصادی، تبیین و پیش‌بینی، آزمون نظریه‌های اقتصادی	معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد
علت و توالی، مکانیزم‌ها، ماهیت وجودی نهادهای اقتصادی و اجتماعی	هستی‌شناسی اقتصاد
عقلانیت اقتصادی، انگیزش اقتصادی	انسان‌شناسی اقتصادی
نقش ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد، مبانی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی	ارزش‌شناسی اقتصاد

### مفهوم و هویت فلسفه اقتصاد اسلامی

بررسی هویت فلسفه اقتصاد اسلامی را می‌توان با سؤال از رابطه آن با مطالعات فلسفه اقتصاد آغاز کرد. اگر مطالعات فلسفه اقتصاد مشتمل بر بررسی‌های درجه دوم انتقادی و سازنده نسبت به دانش اقتصاد است، آیا اضافه کردن پسوند «اسلامی» به اقتصاد، ماهیت و قلمرو این مطالعات را تغییر می‌دهد؟ آیا تفاوت بین فلسفه اقتصاد فلسفه اقتصاد اسلامی در این است که آنها، به ترتیب، دو دانش متمایز اقتصاد و اقتصاد اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل فلسفی قرار می‌دهند؟ آیا این دو نوع بررسی درجه دوم، از نظر چگونگی بررسی و تحلیل علم موضوع بررسی خود نیز متفاوت‌اند؟

### الف) رویکردهای سه‌گانه در تعریف فلسفه اقتصاد اسلامی

به طور کلی در تمایز فلسفه اقتصاد اسلامی از فلسفه اقتصاد می‌توان سه رویکرد متفاوت

ارائه داد که آنها را به اختصار رویکرد تفاوت مضاف‌الیه، تفاوت مضاف، و تفاوت مضاف و مضاف‌الیه می‌نامیم:

(۱) **تفاوت مضاف‌الیه:** شاید در دسترس‌ترین تبیین از تفاوت مطالعات فلسفه اقتصاد با فلسفه اقتصاد اسلامی، تمایز میان مضاف‌الیه در فلسفه مضاف باشد. بر این اساس، تمایز میان فلسفه اقتصاد و فلسفه اقتصاد اسلامی همانند تمایز میان فلسفه اقتصاد و فلسفه فیزیک است. در فلسفه اقتصاد، علمی که با رویکرد درجه دوم مورد مطالعه قرار می‌گیرد، دانش تحقق‌یافته اقتصاد است. در مقابل، در فلسفه اقتصاد اسلامی، علم مورد تجزیه و تحلیل دانش اقتصاد اسلامی است. این تحلیل از فلسفه اقتصاد اسلامی، ما را با این چالش مواجه می‌کند که اقتصاد اسلامی هنوز در مراحل اولیه تولید دانش است و نگاه درجه دوم به دانشی که هنوز شکل نگرفته است، مفهوم چندانی ندارد.

(۲) **تفاوت مضاف:** شاید بتوان این امکان را نیز مطرح کرد که فلسفه اقتصاد اسلامی به بررسی درجه دوم اقتصاد با استفاده از نگاه تحلیلی فلسفه اسلامی می‌پردازد. با این بیان، آنچه فلسفه اقتصاد را از فلسفه اقتصاد اسلامی متمایز می‌کند، مضاف‌الیه یا دانش مورد بررسی نیست؛ بلکه تفاوت لنز یا دوربین مورد استفاده برای تصویربرداری از فضای سرزمینی دانش اقتصادی است.

(۳) **تفاوت مضاف و مضاف‌الیه:** از نظر منطقی، ترکیب دو ملاک تمایز فلسفه اقتصاد و فلسفه اقتصاد اسلامی امکان‌پذیر است. بر این اساس، مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی نوعی نگاه درجه دوم به دانش اقتصاد یا دانش در حال تحقق اقتصاد اسلامی می‌اندازد. در عین حال، این رویکرد تحلیلی - فلسفی می‌تواند از میراث فلسفه اسلامی نیز بهره جوید.

#### **ب) مشخصه‌های فلسفه اقتصاد اسلامی**

با توجه به مفهومی که از فلسفه علم اقتصاد ارائه شد، فلسفه اقتصاد اسلامی را می‌توان نوعی تحلیل معرفت‌شناسانه درجه دوم اقتصاد اسلامی دانست. این حوزه معرفتی به جای اینکه وارد مطالعه موضوعات اقتصاد اسلامی شود، دانش اقتصاد اسلامی را به عنوان موضوع مطالعه خود برمی‌گزیند.

تعمیم مفهوم فلسفه علم اقتصاد به فلسفه اقتصاد اسلامی، همان‌گونه که گفته شد، ما را با چالشی عمده مواجه می‌سازد. فلسفه‌های مضاف به علوم، به طور عمده، به تجزیه و تحلیل علوم تحقق‌یافته می‌پردازند؛ این در حالی است که دانش اقتصاد هنوز مراحل اولیه

رشد و بالندگی خود را می‌گذرانند. این مشکل با اتخاذ دو رویکرد پیشینی و پسینی به فلسفه اقتصاد اسلامی، قابل حل است.

رویکرد پیشینی به فلسفه اقتصاد، ناظر به تحلیل درجه دوم دانش اقتصاد اسلامی به عنوان دانش در حال تحقق و شکل‌گیری می‌باشد. در این رویکرد، نقطه آغاز شکل‌دهی دانش، مبانی فلسفی آن است. در این بررسی، به طور عمده، به این مسئله پرداخته می‌شود که اتخاذ مبانی معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناختی اسلامی، به صورت منطقی، ما را به تولید کدام دانش اقتصادی سوق می‌دهد؟ آیا چنین دانشی، از دانش اقتصاد متعارف متمایز است. شاید بتوان هدف از حوزه مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی به مفهوم پیشینی آن را نوعی ترسیم نقشه راه دانش اقتصاد اسلامی دانست.

رویکرد پسینی به فلسفه اقتصاد اسلامی، تحلیل درجه دوم دانش اقتصاد اسلامی به عنوان دانش تحقق‌یافته را هدف‌گذاری می‌کند (تصحیح جهت حرکتی) این نوع بررسی، که مشابه مطالعات فلسفه اقتصاد متعارف است، می‌تواند در زمینه‌هایی همچون بانکداری و مالیه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

### قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی

همان‌گونه که مطالعات مفهومی، روشی، و اخلاقی در فلسفه اقتصاد به ارتقای دانش اقتصادی کمک کرده است، شکل‌گیری این‌گونه بررسی‌ها در حوزه اقتصاد اسلامی نه تنها می‌تواند با هویت‌بخشی به این رشته علمی به بالندگی و پیشرفت آن کمک نماید، بلکه ثمراتی نیز برای مطالعات فلسفه اقتصاد متعارف دارد. با توجه به تقسیم‌بندی‌ای که در تعیین قلمرو فلسفه اقتصاد به دست دادیم، می‌توان میان معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اقتصادی اسلامی تمایز قائل شد.

نمودار شماره ۲: قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی



### الف) معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی را می‌توان نقطه آغازین در تصویربرداری از فضای سرزمینی اقتصاد اسلامی قلمداد کرد. در این زمینه مطالعاتی، ما با مسائلی چون متعلق معرفت و نوع آن در دانش اقتصاد اسلامی، تفاوت این معرفت با سایر معرفت‌های بشری، امکان و تمایز معرفت دینی و معرفت غیردینی، شیوه‌های نظریه‌پردازی و مدل‌سازی در اقتصاد اسلامی و جایگاه فروض در آن، تبیین و پیش‌بینی و روش‌آزمون نظریه‌ها در اقتصاد اسلامی روبه‌رو می‌شویم.

از طرفی، این مسائل بازتولید سؤالات مطرح‌شده در حوزه معرفت‌شناسی اقتصاد متعارف به حساب می‌آیند؛ با این تفاوت که سوژه تصویربرداری فلسفی (مضاف‌الیه) تغییر کرده است. از طرف دیگر، توجه به ظرفیت‌های معرفت‌شناسی اسلامی (مضاف) می‌تواند ما را با گستره متفاوتی از پاسخ‌ها و مسائل در معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی روبه‌رو نماید.<sup>۳۸</sup> توجه به بدیهیات در فلسفه اسلامی، به طور مثال، می‌تواند موجب شکل‌گیری نظریات متفاوتی در مورد هویت نظریه‌های اقتصاد اسلامی شود. در بخش بعد، به جلوه‌هایی از تأثیرگذاری معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی بر نظریه‌های اقتصاد اسلامی اشاره می‌کنیم.

### ب) هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی

مطالعات هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی را می‌توان تلفیقی از نقد فروض هستی‌شناختی اقتصاد متعارف و تحلیل فروض هستی‌شناختی اقتصاد اسلامی دانست.<sup>۳۹</sup> بررسی سه فرض یا دریچه‌های هستی‌شناسانه فردگرایی (خودمحوری)، عقلانیت، و نظام خودجوش، که بوکنان آنها را به عنوان گزاره‌های متافیزیکی و پیشاتجربی اقتصاد متعارف معرفی می‌کند، بسیار راهگشاست.<sup>۴۰</sup> به این اصول باید فروض دیسسم،<sup>۴۱</sup> لایسسم،<sup>۴۲</sup> اتمیسم<sup>۴۳</sup> و داروینیسم<sup>۴۴</sup> را نیز افزود.

توجه فیلسوفان اقتصادی مسلمان به تأثیرگذاری فروض هستی‌شناسانه فوق بر نظریه‌های اقتصاد متعارف، علاوه بر ایجاد زمینه برای نقد این نظریه‌ها، ارائه فروض جایگزین فراهم آورد؛ برای نمونه، می‌توان به ورود نگرش مکانیکی نیوتنی در اقتصاد اشاره کرد که باعث شده است اقتصاددانان قوانین اقتصادی را به عنوان قوانینی حتمی نظیر قوانین فیزیک قلمداد کنند. نفوذ نگرش تکاملی داروینی در اقتصاد نیز باعث شده است که

اقتصاددانان رفتار انسان را در چارچوب قانون بقای اصلح تفسیر کنند. اعتقاد به نوعی نظم وجود شناختی مبتنی بر نفع شخصی، نوعی از خود بیگانگی انسان متجدد را سبب شده است. در این نگرش پوچ‌گرایانه، عالم واجد هیچ خصیصه ذاتی نیست که بر پایه آن بتوان مبنا و معیاری برای رفتار انسانی و نظم اجتماعی انسان یافت. انسان اقتصادی، از درون این تحوّل، سر برآورده است.

تحلیل هستی‌شناسانه نظریه‌های اقتصاد اسلامی کمتر در ادبیات اقتصاد اسلامی دنبال شده است. این سؤال جدی پیش‌روست که آیا ما در مقابل فروضی همچون خودمحوری، عقلانیت اقتصادی، و نظام خودجوش،<sup>۷</sup> فروض دیگری مطرح می‌کنیم؟ اگر چنین است، این فروض چگونه نظریات اقتصاد اسلامی را متحوّل می‌کنند؟ برخی از متفکران مسلمان همچون چودری (۱۳۸۵) تلاش کرده‌اند که در مقابل دیسّم و لایسّم به عنوان پیش‌فرض‌های خداشناسانه اقتصاد متعارف، که منجر به اعتقاد به نوعی نظم طبیعی می‌شود، جهان‌بینی توحیدی و اعتقاد به تدبیر خداوند را مطرح کنند. همچنین، در مقابل نگرش مکانیستی نیوتنی به جهان (پیش‌فرض کیهان‌شناسانه) می‌توان، از نوعی نگرش انسانی طرفداری کرد.

### ج) انسان‌شناسی اقتصاد اسلامی

شاید بتوان پاشنه آشیل اقتصاد متعارف را در فروض انسان‌شناسانه آن دانست. این نقیصه می‌تواند نقطه شروعی برای تحلیل‌های انسان‌شناسی اقتصاد اسلامی باشد. در این حوزه، ما با سؤال‌ها و ابهام‌های زیادی مواجهیم: آیا انسان مسلمان موجودی شبیه به انسان اقتصادی متعارف است؟ آیا او در پی حداکثر سازی منافع خود است؟ عقلانیت اقتصادی، در رفتار انسان مسلمان، به چه معناست؟ آیا انسان مسلمان موجودی لذت‌گراست؟ آیا می‌توان انسان مسلمان را به عنوان حداکثرکننده لذت دنیا و آخرت در نظر گرفت؟ آیا انسان مسلمان در پی کسب رضایت خداوند است؟ اساساً آیا می‌توان در نظریات اقتصاد اسلامی، عامل‌های اقتصادی متفاوتی را با توابع ارزش‌گذاری متفاوت تعریف کرد؟ با توجه به انسان‌شناسی خاص اقتصاد اسلامی، چه نوع سیاست‌هایی می‌تواند رفتار انسان را به سمت و سوی مورد نظر هدایت کند؟ این سؤال‌ها در ادبیات اندک انسان‌شناسی اقتصاد اسلامی کمتر به شکلی جدی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.<sup>۴۸</sup>

#### د) ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی

مباحث ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی، به طور عمده، در عرصه ارتباط میان فلسفه اخلاق اسلامی و اقتصاد اسلامی تبلور می‌یابد. در حوزه اخلاق هنجاری، تصمیم‌گیری درباره مکتب اخلاقی موردنظر اسلام موجب شکل‌گیری زمینه ارزش‌گذاری اخلاقی در حوزه اقتصاد می‌شود. چنین جهت‌گیری‌ای نسبت ما را با مکاتبی چون مطلوبیت‌گرایی،<sup>۴۹</sup> لذت‌گرایی،<sup>۵۰</sup> وظیفه‌گرایی،<sup>۵۱</sup> و فضیلت‌گرایی<sup>۵۲</sup> مشخص می‌کند. در عرصه اخلاق توصیفی، جهت‌گیری ما در مورد خودگروی روان‌شناختی و نظریه‌های پیرامونی، زمینه را برای فرمول‌بندی رفتار اقتصادی فراهم می‌نماید. مطالعات ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی ما را با زمینه‌هایی چون اخلاق و اقتصاد، اخلاق کاربردی، اخلاق حرفه‌ای، و اخلاق کسب و کار<sup>۵۳</sup> مرتبط می‌کند. ما در مقاله دیگری، از نوعی فراکردگرایی در اخلاق هنجاری اسلامی به عنوان نوعی ارزش‌گذاری متعالی در اقتصاد اسلامی دفاع کرده‌ایم.<sup>۵۴</sup>

#### چشم اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی

نتیجه شکل‌گیری مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی را نمی‌توان به فضای دانش اقتصاد اسلامی محصور کرد. این‌گونه بررسی‌ها علاوه بر هویت‌بخشی به مطالعات اقتصاد اسلامی و کمک به بازشناسی حلقه‌های مفقوده در این مطالعات، دانش اقتصاد را در بازسازی واقعیت اقتصادی یاری می‌رسانند. در مجموع می‌توان میان دو دسته از دستاوردهای مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی با عنوان دستاوردهای بیرونی و دستاوردهای درونی تفکیک نمود.

#### الف) دستاوردهای بیرونی فلسفه اقتصاد اسلامی

##### بازسازی واقعیت اقتصادی

ثمره رویکرد فلسفه اقتصاد اسلامی را می‌توان ایجاد نوعی رویکرد واقع‌گرایانه‌تر در تحلیل پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی دانست. این واقع‌گرایی، همان‌گونه که در نمودار شماره ۳ نمایش داده شده است، ناشی از گسترش دریچه نگاه و تحلیل (معرفت‌شناسی اسلامی)، گسترش بعد هستی، نظام علل، و فرجام هستی (هستی‌شناسی اسلامی)، گسترش بعد زندگی و ساختار انگیزشی انسان (انسان‌شناسی اسلامی)، و پی‌ریزی دستگاه ارزشی متعالی (ارزش‌شناسی اسلامی) می‌باشد.

نمودار شماره ۳: بازسازی واقعیت اقتصادی از نگاه فلسفه اقتصاد اسلامی





مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی پایه‌ها و شالوده‌های دانش اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهند. با توجه به اینکه ما با لنز متفاوتی به انسان و جهان نگاه می‌کنیم، چشم‌انداز هستی‌روبه‌روی ما بسیار وسیع است، به پیچیدگی‌های انسان چشم می‌دوزیم، و نظام ارزش‌گذاری ما متفاوت است. حال، نوبت به شناخت قانونمندی‌ها و پیچیدگی‌های این دنیای گسترده و پیوسته می‌رسد. حرکت در مسیر دستیابی به این شناخت (مطالعه کتاب آفرینش)، ما را وارد مرحله سیاست‌گذاری همه‌جانبه برای دستیابی بشر به ارزش‌های متعالی می‌سازد. در این مسیر پریچ‌وخم شناخت و سیاست‌گذاری، موانع و تنگناهای بسیاری پیش‌روست. هنر دانش اقتصاد اسلامی این است که با استفاده از ظرفیت‌های شناختی فلسفه اسلامی، و طراحی راهبردها و راهکارهای مناسب، این مسیر پرفراز و نشیب را بیماید.

با توجه به آنچه گفته شد، حرکت از مبانی به سمت تولید معرفت و دانش اقتصاد اسلامی مسیری رفت و برگشتی است که در آن همواره از مبانی به سمت شناخت و سیاست‌گذاری، و برعکس سیر می‌شود. زیرساخت‌های فلسفی اسلامی می‌تواند ما را به نوعی رویکرد واقع‌گرایانه در شناخت انسان و جهان، ارزش‌گذاری واقع‌بینانه فعالیت‌ها و امور، و بالاخره سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه رهنمون شود. این نکته را می‌توان با مقایسه دو رویکرد اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی تبیین کرد.

فرض کنید که ما به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال‌ایم که چگونه می‌توان زمینه‌آسایش و پیشرفت افراد را فراهم کرد. برای پاسخ به این سؤال، اقتصاددان تلاش می‌کند که سری به جعبه‌ابزار خود بزند و از ابزارهایی که از سایر علوم به عاریت گرفته است، استفاده کند. در اقتصاد متعارف، دوربین طراحی شده برای اقتصاددان لیزی دارد که از درون آن، تنها نور منعکس شده از اشیای محسوس به مرکز تحلیل اقتصادی ساطع می‌شود. این لنز مشاهداتی، تاحدودی، قوای محاسباتی اقتصاددان را به عنوان مشاهده‌گر تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی مشاهده می‌کند که افرادی به دنیا می‌آیند، مدتی زندگی می‌کنند و سپس می‌میرند. اگر همه آنچه هست همین است، آسایش این موجود به این است که این چند صباح زندگی را به خوبی پشت سر بگذارد. به نظر اقتصاددان، دیگران نیز همچون او دنیا را می‌بینند و این امر نوعی وحدت رویه در افراد ایجاد می‌کند. افراد چون مدت عمر محدودی دارند، سعی می‌کنند که نهایت بهره را از آن ببرند و اینجا مفهوم رفاه، مطلوبیت، و لذت متولد می‌شود.

با توجه به محدودیت‌ها و تعارض‌های زندگی دنیوی، نوعی بازی جمع صفر‌بیین افراد آغاز می‌شود و همه تلاش می‌کنند تا مطلوبیت خود را به حداکثر رسانند. برای اقتصاددان، این سؤال پیش می‌آید که گویا ابهاماتی در سؤالی که از او پرسیده شد وجود دارد. او برای رفاه و آسایش چه کسی و یا چه کسانی باید برنامه‌ریزی کند؟ اگر سیاستی بر آسایش عده‌ای افزود، ولی از آسایش دیگران کاست، تکلیف چیست؟

در این مرحله، اقتصاددان با سؤال‌های ارزش‌شناختی روبه‌رو می‌شود. شاید بهترین چاره این باشد که مبنای برنامه‌ریزی را آسایش اکثریت جامعه قرار دهد. اینجاست که موتور طراحی اقتصاددان شروع به فعالیت می‌کند. اگر ما انسان‌هایی داریم که به دنبال منافع شخصی خود هستند، اگر آنان زندگی را محدود و انباشته از ناامنی‌ها می‌دانند، و اگر زندگی واقعی سرشار از تعارض‌ها و تراحم‌هاست، در این مورد اقتصاددان پیشنهاد می‌کند که بهتر است همه را به حال خودشان رها، و کمتر مداخله کنیم؛ زیرا هرکس وظیفه مداخله را بر عهده بگیرد، به دنبال منافع خودش می‌رود و وضع بدتر می‌شود. اما اگر همه را به حال خودشان رها کنیم، منافع جمع نیز در سایه دست نامرئی بازار تأمین می‌شود.

توصیه سیاستی بالا آثار خاص خود را دارد: وقتی تلاش شد که میزان مداخله در شئون اجتماعی افراد به حداقل ممکن کاهش و آزادی‌ها گسترش یابد، و بر انگیزه‌های

خودخواهانه تمرکز شود، ممکن است واقعیت نیز در همین ظرف وجودی شکل بگیرد. این سیاست‌ها نسلی درون‌گرا، فردگرا، و محاسبه‌گر را تربیت خواهد کرد که ممکن است با مشکلاتی چون از خود بیگانگی و افسردگی شدید روبه‌رو شود. انسانی که سیاست‌گذاران اقتصادی طراحی می‌کنند، به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است که حصار تنگی دور خودش بتند، در محیطی سرد و تنها زندگی کند، و همواره بکوشد که سهم بزرگ‌تری از کیک زندگی نصیبش شود.

آنچه در بالا گفته شد اشارتی به این نکته است که نگاه ما به دنیا و انسان می‌تواند ما را به طراحی سیاست‌هایی بکشاند که انسان را در همان ظرف محدود تغییر شکل دهد و سایر ظرفیت‌های او را تعطیل کند. این تغییر در واقعیت بیرونی، و دست‌کاری در دینامیک جهان و انسان، موجب بروز تضادها و مشکلات خاص خود می‌شود. اگر بر اثر سهل‌انگاری، زمین زراعی تان تبدیل به کویر شود - بدون شک - محصولی غیر از آنچه انتظار دارید از آن درو می‌کنید. در این محیط جدید، خار و خاشاک می‌روید، نه گل و گیاه.

### **ب) دستاوردهای درونی فلسفه اقتصاد اسلامی**

#### **هویت‌بخشی به اقتصاد اسلامی و افزایش خودآگاهی اقتصاددانان مسلمان:**

مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی می‌تواند خودآگاهی اقتصاددانان مسلمان نسبت به مبانی و اصول موضوعه گزاره‌های اقتصاد اسلامی ارتقا دهد. برای نمونه، آنان با این سؤال مواجه می‌شوند که آیا اقتصاد اسلامی مکانیزم‌هایی غیر از مکانیزم‌های متعارف علم اقتصاد ارائه می‌کند؟ اگر چنین است، چگونه می‌توان مشاهداتی در تأیید آنها اقامه کرد؟ اگر اقتصاددانان مسلمان از رابطه میان تقوا و گسترش روزی سخن می‌گویند، چگونه این ادعا را بین‌الذنهانی می‌کنند؟ اساساً آیا مشاهدات موردنظر ما از سنخ مشاهدات تجربی‌اند یا ما به استدلال‌های قیاسی اکتفا می‌کنیم.

همچنین، توجه به مبانی فلسفی تفکیک میان اقتصاد هنجاری و دستوری و مشکلات حاصل می‌تواند به اقتصاددانان مسلمان این جرئت را بدهد که در دام رویکرد پوزیتیویستی گرفتار نشوند. توجه به مشکلات ناشی از ریاضی‌زدگی اقتصاد متعارف نیز می‌تواند اقتصاد اسلامی را از خطر افتادن در ورطه کمی‌گرایی افراطی در نظریه‌پردازی نجات دهد. در جدول زیر، نمایی کلی از بازسازی فلسفی اقتصاد اسلامی در مقابل اقتصاد متعارف (اقتصاد نئوکلاسیک) ارائه می‌شود.

جدول شماره ۳: بازسازی فلسفی اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی

زمینه	اصول موضوعه	نمود در نظریات اقتصادی
معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد	اقتصاد متعارف	تجربه‌گرایی (پوزیتیویسم)، طبیعت‌گرایی (وظیفه علم کشف قانونمندی‌های ثابت طبیعت)، تحویل‌گرایی، فیزیکیالیسم
	اقتصاد اسلامی	بدیهیات، کشف‌کنندگی وحی، همبستگی عقل و وحی
هستی‌شناسی اقتصاد	اقتصاد متعارف	دیسیم، دین طبیعی، سکولاریسم، لائیسیم، مدرنیسم؛ طبیعت‌گرایی، تکامل انواع
	اقتصاد اسلامی	جهان‌بینی توحیدی، ربوبیت تشریحی و تکوینی، نظام اسباب و علل
انسان‌شناسی اقتصاد	اقتصاد متعارف	وجود استقلالی؛ انسان‌گرایی (اومانیزم)؛ خودگرایی روان‌شناختی
	اقتصاد اسلامی	وجود تبعی، گرایش‌های متعالی
ارزش‌شناسی و غایت‌شناسی اقتصاد	اقتصاد متعارف	خودگرویی اخلاقی، نسبیّت ارزش
	اقتصاد اسلامی	فراکارکردگرایی
		نظام ارزش‌گذاری متعالی
		کارکردگرایی، پلورالیسم ارزشی، نومیالیسم ارزش‌شناختی <sup>۷۷</sup>
		انسان: خلیفه خدا، گرایش‌های اخلاقی و دینی
		آزادی اقتصادی، حداکثرسازی سود
		تبادل، عدم مداخله دولت، بی‌مفهومی خودجوش، مکانیزم طبیعی
		عدالت اجتماعی (هایک)، نظم دولت مسئول، تکافل (تأمین اجتماعی مردمی و دولتی)

### بازشناسی حلقه‌های مفقوده در اقتصاد اسلامی:

برخی از محققان اقتصاد اسلامی، به منظور هویت‌بخشی به مطالعات خویش در زمینه اقتصاد اسلامی، بخشی از آثارشان را به تبیین مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی اختصاص می‌دهند. این‌گونه مطالعات ارزشمند است، اما مبانی فلسفی این متفکران راهی در نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی آنان ندارد. این متفکران، پس از مروری بر مبانی فلسفی اقتصاد از منظر اسلام، به تحلیل نظریه‌های اقتصادی متداول می‌پردازند و در نهایت، انتقاداتی بر آنها وارد می‌کنند.

مشکل این نوع رویکرد دوگانه در مطالعات اقتصاد اسلامی این است که بین مبانی نظری، از یک‌طرف، و نظریه‌ها و توصیه‌های سیاستی، از طرف دیگر، هماهنگی وجود ندارد. با توجه به این که نظریه‌های اقتصاد متعارف بر پایه مبانی فلسفی غربی بنا نهاده شده‌اند، اقتباس نظریه‌های غربی و تجرید آنها الزاماً آنها را از مبانی فلسفی‌شان منتزع نمی‌کند؛ چه برسد به اینکه مبنایی اسلامی به آنها ببخشد.

اینکه آیا فلسفه اقتصاد اسلامی می‌تواند خلأ میان مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی و نظریه‌های اقتصاد اسلامی را پر کند، سؤالی اساسی است. اگر به نقش سازندگی فلسفه اقتصاد اسلامی — بنا به تعریفی که از آن ارائه شد — توجه کنیم، رسالت فیلسوفان اقتصاد اسلامی تنها تبیین حلقه‌های مفقوده نیست؛ بلکه آنان باید گستره‌ای از مطالعات نظری و عملی را به منظور کاهش این شکاف پایه‌ریزی کنند. در این صورت فلسفه اقتصاد از دانشی درجه دوم به دانشی واسطه (با تلفیقی از ویژگی‌های مطالعات درجه دوم و درجه اول) تبدیل می‌شود.

#### پاسخ به چالش‌های هویتی اقتصاد اسلامی:

تحلیل فلسفی مقایسه‌ای گزاره‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی می‌تواند راهی برای مقابله با چالش‌های هویتی اقتصاد اسلامی بگشاید. توجه به این نکته که در رویکردهای نوین به نظریات اقتصادی، دیگر خبری از قواعد و قوانین جهان‌شمول نیست، اشکال جهان‌شمول نبودن گزاره‌های اقتصاد اسلامی را کم‌رنگ می‌کند. توجه به رویکردهای هنجاری در اقتصاد متعارف، به ویژه در مطالعات اقتصاد رفاه، موجب رنگ باختن اشکال هنجاری بودن اقتصاد اسلامی و غیرعلمی بودن آن می‌شود. توجه به اشکالات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی انسان اقتصادی نیز ارائه تصویری خلیفه‌اللهی از انسان را موجه‌تر می‌نماید.

#### گشایش زمینه‌های مطالعاتی جدید

مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی زمینه‌های جدیدی پیش روی محققان اقتصاد اسلامی قرار می‌دهد؛ برای مثال، توجه به پایه‌های ارزش‌شناختی نظریه‌های اقتصادی و نظریه‌های اقتصاد اسلامی می‌تواند نویدبخش گسترش مطالعات کاربردی در حوزه اخلاق و اقتصاد باشد. این دسته از مطالعات که هم‌اینک در اقتصاد اسلامی مغفول مانده است، نه تنها می‌تواند پاسخ‌گوی برخی از نیازهای نظری باشد، بلکه کاربردهای بسیاری در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دارد.

#### نتیجه‌گیری

در چند دهه اخیر، با شکل‌گیری مطالعات فلسفه اقتصاد، آثار جدیدی در زمینه مبادی و مبانی فلسفی دانش اقتصاد پدید آمده است. در این عرصه، فیلسوفان و اقتصاددانان بسیاری

در تعامل با یکدیگر به ایجاد دانش بین‌رشته‌ای «فلسفه اقتصاد» کمک کرده‌اند. از مهم‌ترین دستاوردهای این تلاش علمی افزایش خودآگاهی اقتصاددانان درباره اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های نظریه‌های اقتصادی، و فاصله گرفتن از ادعاهای جزم‌اندیشانه در مورد قوانین اقتصادی بوده است. گسترش مطالعات روش‌شناسی اقتصاد و همچنین تعمیق رابطه اقتصاد با سایر علوم اجتماعی به ویژه اخلاق را می‌توان از مزایای مطالعات فلسفه اقتصاد دانست.

توجه به ریشه‌های عمیق فلسفی و دینی دانش نوپای اقتصاد اسلامی، ضرورت شکل‌گیری مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه‌های اقتصاد اسلامی و فلسفه اسلامی را دوجندان می‌کند. شاید بتوان تلاش متفکرانی چون شهید صدر را برای نقد مبانی فلسفی نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم، و تشریح مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، گام نخست در شکل‌گیری دانش «فلسفه اقتصاد اسلامی» دانست. این دانش نوین می‌تواند با بهره‌گیری از دستاوردهای مطالعات فلسفه اقتصاد متعارف، ضمن تشریح و تعمیق مبادی و مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، زمینه‌ساز گسترش کمی و کیفی دانش اقتصاد اسلامی باشد.

مطالعات رشته فلسفه اقتصاد اسلامی را به لحاظ موضوع بررسی فلسفی (مضاف‌الیه: مطالعه گزاره‌های اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف) و رویکرد مطالعه فلسفی (مضاف: بررسی با رویکرد فلسفه اسلامی)، می‌توان از مطالعات فلسفه اقتصاد متعارف متمایز دانست. این زمینه مطالعاتی در قالب بررسی‌های معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، و ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی تبلور می‌یابد. توجه به هویت معرفتی گزاره‌های اقتصاد اسلامی (واقع‌نمایی، ایده‌ال‌بودن) و روش کشف آنها به شکل‌گیری مطالعات معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌انجامد. تبیین رویکرد اسلامی در زمینه قانونمندی‌های حاکم بر رفتار عوامل و نهادهای اقتصادی (علیت یا توالی، عقلانیت، ساختار انگیزشی) زمینه‌ساز مطالعات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اقتصاد اسلامی است. همچنین، بررسی رابطه دانش اقتصاد اسلامی با علم اخلاق و فلسفه اخلاق اسلامی موجب شکل‌گیری گستره‌ای از مباحث ارزش‌شناختی در اقتصاد اسلامی می‌شود.

شکل‌گیری مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی به عنوان دانشی درجه دوم، انتقادی، و سازنده، می‌تواند دستاوردهایی برای دانش اقتصاد متعارف و نیز دانش اقتصاد اسلامی داشته

با شد. این بررسی‌ها، با گسترش دریچه‌های شناخت، و سعت بخشیدن به هستی‌مورد مطالعه، ارائه نگاه واقع‌بینانه‌تر از انسان، و گسترش نظام ارزشی متعالی، به بازسازی واقعیت اقتصادی کمک می‌کنند. هویت‌بخشی به دانش اقتصاد اسلامی، آسیب‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی و تصحیح جهت حرکتی آن، تبیین حلقه‌های مفقوده میان مبانی، نظریه‌پردازی، و اجرا در آثار اقتصاد اسلامی، افزایش خودآگاهی اقتصاددانان نسبت به ماهیت و توان نظریه‌های اقتصاد اسلامی، و ایجاد زمینه همکاری بیشتر میان اقتصاد اسلامی و سایر علوم اسلامی را نیز می‌توان از دستاوردهای درونی مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی دانست.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: انس زرقا، اسلامی کردن علم اقتصاد، مفهوم و روش، *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*، ص ۹۴-۸۵؛ مارک بلاگ، *روش‌شناسی علم اقتصاد*، ص ۱۷۴-۱۷۰.
۲. برای آگاهی از نظریه تفکیک دانش و فناوری و نقد آن به ترتیب، ر.ک: علی پایا، آیا الگوی توسعه دست یافتنی است؟، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۰، ص ۳۵-۲۰؛ محمدجواد توکلی، «امکان‌پذیری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ص ۲۰-۲.
۳. ر.ک: محمدجواد توکلی، «روش‌شناسی مهندسی پویای نظام مالی اسلامی»، *مجموعه مقالات سومین همایش نواندیشی دینی*، ص ۱۰-۷.
۴. سیدمحمدباقر صدر، *اقتصادنا*، ص ۳۱۵-۳۱۹.
۵. سیدمهدی زریباف، نقدی بر ماهیت «علم اقتصاد» (با رویکرد ارزشی)، «*پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، تابستان ۱۳۸۷، ش ۴۶، ص ۳۳-۶۲، یدالله دادگر، درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد؛ حسن آقانظری، *نظریه پردازی اقتصاد اسلامی* (امکان نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی و روش آن).
۶. محمدحسین کریمی، عسکر دیرباز، *مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزش‌ها، انسان اقتصادی)*.
۷. عبدالحسین خسرو پناه (گردآورنده)، *فلسفه‌های مضاف*، ج ۱ و ۲.
۸. علی اصغر هادوی‌نیا، «جایگاه فلسفه اقتصاد اسلامی و معرفی برخی از عناصراً آن»، در *کتاب فلسفه‌های مضاف*، ج ۱.
۹. سیدحسین میر معزی، *فلسفه اقتصاد اسلامی مبانی فلسفی، فلسفه‌های مضاف*، ج ۱، ص ۴۲۶-۳۸۷.
۱۰. علی اصغر هادوی‌نیا، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم*.
۱۱. سیدحسین میر معزی، *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*.
۱۲. جامعه‌شناسی سینما، روان‌شناسی تبلیغات، اقتصاد خانواده، و اقتصاد رسانه را می‌توان نمونه‌هایی از علوم مضاف قلمداد کرد.

Gary Becker

۱۴. ر.ک: محمدجواد توکلی، «اقتصاد پژوهش؛ آسیب‌شناسی معادلات اقتصادی حاکم بر بازار پژوهش»، *دوفصلنامه پژوهش*، ش ۲، ص ۱۵۷.
۱۵. ر.ک: علی اکبر رشاد، فلسفه مضاف، *فلسفه‌های مضاف*، ج ۱، ص ۳۷-۲۹؛ عبدالحسین خسرو پناه، *فلسفه فلسفه اسلامی، فلسفه‌های مضاف*، ج ۱، ص ۷۳-۷۱.
۱۶. شایان ذکر است که در مواردی، علوم مضاف نیز زیربخش مطالعات فلسفه مضاف قلمداد شده‌اند؛ به طور نمونه، مطالعات اقتصاد اقتصاد به طور متعارف در زمینه مطالعات فلسفه اقتصاد قرار می‌گیرد. این دسته‌بندی از آن جهت صورت می‌گیرد که در این مطالعات، مفهوم عقلانیت به عنوان پیش‌فرضی هستی‌شناختی یا معرفت‌شناختی مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است.

Daniel Little, Philosophy of Economics, *Rutledge Encyclopedia of the Philosophy of Social Science*, P.225.



---

۱۸ Heterodox Economics.

۱۹. جریان‌های پست‌کینزی، نهادگرایی قدیم، اقتصاد تکاملی، اقتصاد فمینیستی، اقتصاد اجتماعی، اقتصاد مارکسی و اقتصاد اتریشی را می‌توان در زمره اقتصادهای هترودکس قلمداد کرد (رک: تونی لاوسن، *ماهیت اقتصاد هترودوکس، اقتصاد هترودکس*، ترجمه حامد سعیدی صابر، ص ۶۳-۱۹).

۲۰ Economics and Philosophy.

۲۱ Daniel Little, *philosophy of Economics*, Ibid, P.225.

۲۲ Ibid., p. 1.

۲۳ Economic Models.

۲۴ Economic Ontology.

۲۵ Institutions of Economics.

۲۶ Maki , Introduction, *Fact and Fiction in Economics*, p. 28.

۲۷ The Rhetoric of Economics.

۲۸ Deborah A. Redman, *Economics and the Philosophy of Science*, p 3.

۲۹. رک: پیرو، و. مینی، *فلسفه اقتصاد، مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی*، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر.

۳۰ Daniel Little, *Philosophy of Economics*, Ibid., p. 224.

۳۱ Ibid, P 226-227.

۳۲ Ibid, P 227.

۳۳ Institutions.

۳۴ Structures.

۳۵ Ibid, P 224..

۳۶ Daniel Hausman.

۳۷ Alexander Rosenberg.

۳۸. نوع معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ممکن است جهت‌گیری در علوم انسانی را متحول کند؛ به طور نمونه، تفکر نومی‌نالیستی یک تفکر فرضیه‌ای — قیاسی به وجود آورد که بر اساس آن، امکان انتزاع یک بعد از حیات بشری (فعالیت‌های اقتصادی) از ابعاد دیگر وجود دارد، امری که در اندیشه‌های ذات‌گرایان امکان‌پذیر نبود و در نتیجه علم اقتصاد به وجود آمد ( غنی نژاد ۱۳۷۶، ۳۸-۲۴ نقل شده در سید عقیل حسینی، «مبانی متافیزیکی دانش اقتصادی»، *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*، به اهتمام علی اصغر خندان، ص ۲۸۹-۲۵۹). همچنین، پذیرش فردگرایی روش شناختی موجب می‌شود که نظریه‌پرداز واقعیت‌های کلان اقتصادی و یا وجودهای تجمعی را به سطوح فردگرایانه فروکاهد. رک: سیدعقیل حسینی، همان، ص ۲۷۲.

۳۹. عقاید هستی‌شناختی یک اقتصاددان ممکن است با پیش‌فرض‌های هستی‌شناخته یک نظریه اقتصادی متفاوت باشد (رک: همان).

---

Ontological Windows.

Individualism.

Buchanan.

Ūskali Maki, Economic Ontology: What? Why? How, in *The Economic World View*, p. 5.

Deism.

Atomism.

Darwinism.

Spontaneous order.

۴۸. ر.ک: علی اصغر هادوی نیا، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، ص ۲۸۱-۲۸۰، سیدرضا حسینی، *الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف کننده مسلمان*، ص ۱۱؛ محمدحسین کرمی و عسکر دیرباز، *مباحثی در فلسفه اقتصاد، علم اقتصاد و ارزش‌ها، انسان اقتصادی*، ص ۱۴۹، سیدحسین میرمعزی، *فلسفه اقتصاد اسلامی مبانی فلسفی، فلسفه‌های مضاف*، ص ۴۱۱-۴۰۵.

Utilitarianism.

Hedonism.

Deontology.

Virtue Ethics.

Business Ethics.

۵۴. برای آشنایی با حوزه اخلاق حرفه‌ای در کسب و کار، ر.ک: محمدجواد توکلی، «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی»، *معرفت اقتصادی*، ش ۱، ص ۳۲-۷.  
۵۵. همان.

Zero-sum game

۵۷. بر اساس رویکرد نومیالیسم ارزش‌شناختی هیچ ارزش از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد.

## منابع

- آقائظری، حسن، *نظریه پردازی اقتصاد اسلامی (امکان نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی و روش آن)*، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- بلاگ، مارک، *روشن شناسی علم اقتصاد*، ترجمه غلامرضا آزاد ارامکی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰.
- پایا، علی، «آیا الگوی توسعه اسلامی - ایرانی دست یافتنی است؟»، *روشن شناسی علوم انسانی*، ۱۳۸۸، ش ۶۰، ص ۳۱-۶۰.
- پیرو، و مینی، *فلسفه اقتصاد، مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی*، ترجمه مرتضی زهرت و حسین راغفر، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- توکلی، محمد جواد، «اقتصاد پژوهش؛ آسیب شناسی معادلات اقتصادی حاکم بر بازار پژوهش»، *دوفصلنامه پژوهش*، ۱۳۸۸، ش ۲، ص ۱۸۸-۱۴۹.
- توکلی، محمد جواد، «امکان پذیری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، در حال انتشار.
- توکلی، محمد جواد، «روشن شناسی مهندسی پویای نظام مالی اسلامی»، *مجموعه مقالات سومین همایش نواندیشی دینی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، در دست انتشار.
- چودری، مسعود العالم، *معرفت شناسی قرآنی اقتصاد اسلامی*، ترجمه سیدعقیل حسینی، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.
- حسینی، سید رضا، *الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف کننده مسلمان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
- حسینی، سید عقیل، «مبانی متافیزیکی دانش اقتصادی»، *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*، به اهتمام علی اصغر خندان، ۱۳۸۸، ۲۸۹-۲۵۹.
- خسرو پناه، عبدالحسین، «فلسفه فلسفه اسلامی»، *فلسفه های مضاف*، گردآوری عبدالحسین خسرو پناه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۵، ص ۸۸-۶۱.
- خسرو پناه، عبدالحسین، *فلسفه های مضاف*، (گردآورنده) عبدالحسین خسرو پناه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۵.
- دادگر، یدالله، *درآمدی بر روشن شناسی علم اقتصاد*، تهران، نی، ۱۳۸۴.
- رشاد، علی اکبر، «فلسفه مضاف»، *در کتاب فلسفه های مضاف*، گردآوری عبدالحسین خسرو پناه، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۵، صص ۶۰-۲۹.
- زرقا، محمد انس، «اسلامی کردن علم اقتصاد، مفهوم و روش»، *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*، ترجمه و گردآوری سید حسین میر معزی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۸، ص ۸۷-۱۴۶.

- زرقا، محمد انس، «تحقیق اسلامی علم الاقتصاد: المفهوم و المنهج»، *مجله جامعه ملک عبدالعزیز، الاقتصاد الاسلامی*، ج ۲، ۱۴۱۰ هـ (۱۹۹۰ م)، ص ۴۰-۳.
- زریباف، سیدمهدی، نقدی بر ماهیت «علم اقتصاد» (با رویکرد ارزشی)، «*پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، تابستان ۱۳۸۷، ش ۴۶، ص ۳۳-۶۲.
- سعیدی صابر، حامد، *اقتصاد هترو دوکس (نگاهی به جریان‌های رقیب اقتصاد متعارف)*، گردآوری و ترجمه عادل پیغامی، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۸.
- صدر، محمد باقر، *اقتصادنا*، ج دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶ م.
- غنی نژاد، موسی، درباره‌ی هایک، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
- کریمی، محمدحسین، دیرباز، عسکر، *مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزش‌ها، انسان اقتصادی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- کهنف، منذر، *الاقتصاد اسلامی علم او وهم*، دمشق، انتشارات دارالفکر، ۲۰۰۰ م.
- لاوسن، تونی، «ماهیت اقتصاد هترو دوکس»، در *کتاب اقتصاد هترو دوکس*، ترجمه حامد سعیدی صابر، تدوین عادل پیغامی، تهران، دانشگاه امام صادق، ص ۶۳-۱۹، ۲۰۰۵.
- میر معزی، سید حسین، *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
- میر معزی، سیدحسین، فلسفه اقتصاد اسلامی مبانی فلسفی، فلسفه‌های مضاف، ج ۱، گردآوری عبدالحسین خسروپناه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۵، ص ۴۲۶-۳۸۷.
- میر معزی، سیدحسین، «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۱۳۸۶، شماره ۲۷، ص ۶۵-۴۵.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، «جایگاه فلسفه اقتصاد اسلامی و معرفی برخی از عناصر آن»، *فلسفه‌های مضاف*، گردآوری عبدالحسین خسروپناه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۵، ص ۳۸۶-۳۵۷.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

Chapra, M. O., *The Future of Economics*, The Islamic Foundation, 2000.

Hausman, D. M., Economics: Philosophy of, In *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, ۲۰۰۱, ۵:۶۵-۷۱.

Hausman, Daniel M. (ed.), *The Philosophy of Economics, an Anthology*, Cambridge University Press, 2ed ed., ۱۹۹۴.

Hausman, Daniel M., "Economics, Philosophy of," *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. ed. Edward Craig, London, Routledge, 1998, vol. 3, p. 211-22.

Hausman, Daniel M., "Philosophy of Economics", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2008 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <http://plato.stanford.edu/archives/fall2008/entries/economics/>.

Little, Daniel, Philosophy of Economics, *Rutledge Encyclopedia of the Philosophy of Social Science*, Jessica Pfeifer & Santora Sarker (eds.), Vol 1, 1996, P.225.

Maki, Uskali, Economic Ontology: What? Why? How, in *The Economic World View*, Uskali Maki (ed.), Cambridge, Cambridge University Press, 2001, 14-3.

Redman, Deborah A., *Economics and the Philosophy of Science*, London: Oxford, 1991.

Schmidtz, David, *Philosophy of Economics, in Encyclopedia of Philosophy*, Donald M. Borchert (ed.), 2ed,

USA, Thomson Gale, 2005, Vol. 7, P. 349-355.